

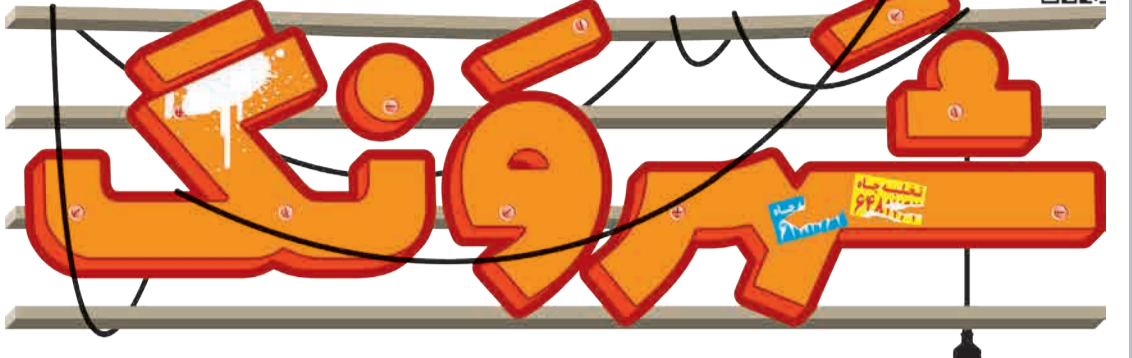
تماشاخانه

کیوان زرگری | کارتون‌نویس | keyvanzargari@yahoo.com



توی دنیای پراز اندوه و جنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرنگ»
پیراگتتم: به ماشد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هفتصد و چهل و پنجم



کارگر: چیزی نیست با باد هوا پرش می کنیم!

خانواده کارگر: حالا همون حداقل دستمزد درو بید تا باقیش!
یک مسئول: این مسئول آمار چرا با چند تا معادله شکاف رو پر نکرده؟!
مسئول آمار: فیثاغورث هم نمی تونه این شکاف رو پر کنه!
اختلاسگر: ولی اون ۳۰۰ درصد هارو بدید من، مشکلم حل می شه!
#چه میکنه این اختلاف #خرج های واجب تر #شهرنگ

پذیرایی

امسال شود نوروز چون هیچ ندارم من ناچار بیارم هی پشت سر هم چایی!

ارمغان زمان فشمی #شهرنگ

آزادراه

همیشه شعبون، این بار ر مضمون
وحید میرزایی
طنز نویس

از آنجایی که خوشبختانه در آستانه سال جدید با همت مسئولان ثبات بر اقتصاد و فرهنگ کشور ایجاد شده و شرایط کشور کاملا نرمال و در وضع خوبیست، در مطلب امروز به اجبار به خبرهایی که ظاهرا از اهمیت کمتری برخوردار است و در خبرها توجه کمتری به آنها شده، می پردازیم:

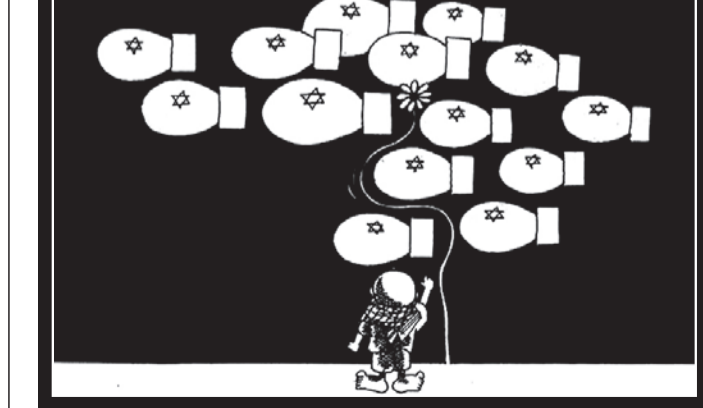
مصباحی مقدم، نماینده مجلس در مصاحبه‌های گفت: «اروپایی‌ها بدانند ما بچه نیستیم. اگر فکر می کنید که ما بچه هستیم، باید بدانید که ما عاقل تر از شما هستیم.» یکی دیگر از مسئولان هم در ادامه درباره روابط بین ملتها افزود: «خودتون بچه هستید با اون اسباب بازی های زشتتون. تازه بابای من ماشینش از مال بابای تو بزرگتره. حالا که این طوری شد، دخترا موشن مثل خرگوشن. زشت هم خودتی خودتی خودتی... اصلا آینه... آینه...»

شهر نگار



ناجی العلی، کارتون‌نویست سیاست نگار

یحیی تدین | ناجی العلی (Naji Al-Ali ۱۹۲۸-۱۹۸۷)، از او به عنوان بهترین کارتون‌نویست سیاسی جهان عرب یاد می شود؛ هنرمندی که نزدیک به چهل هزار طرح در رابطه با مسأله فلسطین ترسیم و در همه آنها خشم خود را نسبت به سیاست های تسلیم طلبانه رهبران عرب بیان کرده است. قهرمان اصلی این هنرمند در جنگ با دشمن کودک قفقیری به نام «حنظله» است که در تمامی آثارش در گوشه‌های ایستاده و معصومانه شاهد جنایاتی است که بر مردم سرزمینش می رود. ناجی العلی که در شمال فلسطین به دنیا آمده پس از اشغال فلسطین همراه خانواده اش مجبور به ترک وطن شد و در اردوگاه های پناهندگان در لبنان دوران طفولیت خود را گذراند. آوازی وی از آن پس آغاز شد. ابتدا در طرابلس، کمی بعد در کویت، چند سالی در عربستان و نهایتا پیوستن به جنبش های ناسیونالیستی عرب، لیکن علاقه مندی فراوان وی به هنر وسیله ای شد تا به جای سیاست ورزی به سیاست نگاری روی آورد. در ادامه نیز سر نوشت بازی های دیگری پیش پای او گذارد و سر آخر در سال ۱۹۸۵ او را به لندن روانه کرد که دو سالی پیش دوام نیاورد. ناجی العلی در ۲۲ جولای ۱۹۸۷ وقتی آخرین طرحش را در یک روزنامه کویتی ترسیم کرد، هنگام خروج از محل کار با گلوله ای مرگبار به قتل رسید.



چین واردات دانه های خام روغنی یک شرکت کانادایی به دلیل پیداشدن آفت در آن را ممنوع کرد. متاسفانه دولتمردان و مسئولان چین زیادی حساس هستند؛ چراکه کشور ما سالبانه از شیر مورچه تر تا پشمک چینی را از کشور چین وارد می کند اما به خاطر رابطه صرفا دوستی و جاست فرندی بین ایران و چین صدایش در نمی آید. الان خوب است ما هم بگوییم عسل خوانسار چینی که صادر کردید، تویش بخش انتهایی زنبور جا مانده بود؟ یا بگوییم میرزا قاسمی شمال چین که وارد کردید، سیرش کم بود؟

«وزارت نیرو اعلام کرد در سال برنامه ای برای رصد مشترکان پر مصرف دارد.» با انجام این کار در سال آینده با همت و دلسوزی مسئولان دیگر هیچ چیزی نیست که توسط آنان رصد نشود. در واقع این برق مصرفی آخرین موردی بود که هنوز توسط مسئولان رصد نشده بود، و گر نه ملت عزیز همین لحظه اگر کوچکترین احساس مشکلی هم بکنند، مسئولان با چشم و گوشه تیز از آن با خبر می شوند، چه برسد به این که متاسفانه برخی از مردم ناآگاه، خواسته یا ناخواسته برای بهبود معیشت شان اعتراضی بکنند یا خدایی نکرده کنسرتی، چیزی بروند.

و در آخرین خبر، حناچی شهردار تهران گفت: «تهران بدون همراهی مردم رنگ نمی گیرد.» اما نگفت دقیقا چه رنگی مدنظر شهردار است؛ چراکه در این چندسال تهران خیلی رنگی به خود ندیده است.

فلکه اول

باشه، شما بدبخت تر! **اشهاب نبوی** | اشهاب نبوی | دیروز قصد کردم که نقاب خوشگل موشگلم را از روی این صورت ترکیده ام بردارم و دیگر برای دیگران فیلم بازی نکنم که همه چیز او کی و خوب و عالی است و من جقدر خوشبختم با اولین کسی که روبه رو شدم، پدرم بود. مثل هر روز صبح بهش نگفتم: «روزت بخیر، بهترین پدر دنیا.» حقیقتش را بخواهید او هیچ وقت بهترین یا حتی یکی از بهترین پدرهای دنیا نبود. او تقریباً بدون فاصله بدترین پدر دنیا بود. بهش گفتم: «من خیلی از این زندگی و تو و دنیا خسته شده ام، هیچ امیدی به آینده ندارم. شما هم که وضعیت بدتر از من و هیچی نداری. من خیلی افسرده و غمگین ام. بدبخت تر از من توی دنیا وجود نداره...» بابا به صورت ناگهانی از توی

تقاطع غیر هم سطح

احمد رضا کاظمی
طنز نویس

براش چیزی محسوب نمیشه، رو این حساب برای این که عمق فاجعه دستتون بیاد و بهمین مرگ ۵۵ هزار آدم یعنی چه، چند لحظه فرض کنین ظرفیت ورزشگاه آزادی نصف بشه یا مثلا موقع تماشای گرای به تیم همه ساکت باشن! این رقم واقعا رقم کمی نیست، چیزی حدود دوبرابر آمار تعداد مرگ و میر در اثر تصادفات جاده ای! بله! حالا هی برید خودروی داخلی رو مسخره کنین! همونطور که می بینین، به پاکت «بهمین فوفول» ۳ هزار تومن و به شری «بولوبری دارچین» ۲۵۰۰ تومن توی این مملکت کار به ماشین ۵۰ میلیونی رو در زمینه کمک به کاهش جمعیت کشور انجام میده!

من این وسط یه چیزی واسم واقعا نمی گنجه، واقعا نمی گنجه ها، نه این که ادای اینایی که واسشون نمی گنجه رو در بیارم! خدایی خیلی جالبه ما تا چهار ریزگرد بیاد وسط آسمونمون فوری میخوایم بریم دم سازمان محیط زیست جمع کنیم یا وقتی بهمون اعلام می کنن فلان روز وضع آلودگی هوای تهران به مز بحران رسیده تا هشتک #شهردار_استعفارو ترند اول جهان توی

جیبش جواب آزمایشش را در آورد و ناشانم داد. بابا سلطان گرفته بود. گفت: «حالا من بدبخت ترم یا تو؟» مجبور شدم بگویم تو و بزتم بیرون. رفتم پیش صمیمی ترین دوستم و یکسری ناله بدبو هم پیش او کردم. در همین حین یکپو در اتاق کارش باز شد و ماموران به همراه طلبکارها با یک مشت چک برگشتی بردن که صورتش را شطرنجی کنند. در آخرین لحظات که داشتند به زور سوارش می کردند، گفت: «من بدبخت ترم یا تو؟» فتم پیش اون دختری که عاشق قناری های بود که رویایی می زدند. یکپو سرش را بهم نشان داد که دیگر مویی رویش نبود و همه ریخته بود. قبل از این که همه دور و بری هام به فنا بروند، سریع شروع کردم به زمزمه آهنگ معروف من جقدر خوشبختم، همه چی آرومه.

خودکشی ممنوع!

تویتر نکنیم، ول کن نیستیم! اون وقت ۵۵ هزار نفر از همین «ما» دارن سالانه با دست خودشون، خودشون رو به کشتن میدن! بدون کمک هیچ چیز دیگه ای! یعنی فقط خدا میدونه چند نفر از این ۵۵ هزار هموطن در گذشته و درگذشته (که قراره در آینده درگذرن!) هر روز با ماسک فیلتر دار می رفتن! میرن سرکار و توی تاکسی به مسئولان به خاطر خودروهای غیراستاندارد و ترافیک و آلودگی هوا و عدم ساماندهی ناوگان حمل و نقل عمومی در شهرهای بزرگ، بد و بیراه می گن! البته این قضیه چیزی از ارزش های مدیران مادر به فنادادن وضعیت آب و هوا کم نمی کنه، ولی میخوام بگم بد نیست گاهی به نشگونگی هم به خودمون بگیریم! مثلا همین منی که الان دارم این متن رو برای شما می نویسم و توی طنز هام نسبت به عدم ایمنی خودروهای داخلی اعتراض می کنم، خودم دیشب جاتون خالی با بچه ها رفتیم کوه صفه و تا صبح «دو سیب نعنای» دود کردیم و خداییش هم خیلی فاز داد و بدجوری گرفتمون فقط یکم تنباکوش زود می سوخت و باعث میشد سرمون درد بگیره، کنار زوررقشم یکم هوا می کشید البته!